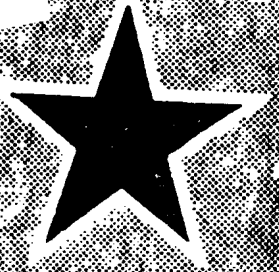


سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



چهارمقاله از

لنین

درباره

کار حزب در میان توده‌ها

ترجمه

تکثیر از: اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار
"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

تکثیر از:

اتحادیه جهانی دانشجویان و محصلین
ایرانی در شان ازگتو
هوادار
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

بها ۱/۵ مارک

وظایف جدید و نیروهای جدید

تکامل جنبش توده‌ای طبقه کارگر در روسیه در ارتباط با رشد سوسیال دموکراسی با سه مرحله گذار برجسته مشخص می‌شود. اولین مرحله، انتقال از محافل محدود ترویجی به تبلیغ وسیع اقتصادی در میان توده‌ها بود، مرحله دوم گذار به تبلیغ سیاسی در مقیاس وسیع و تظاهرات خیابانی آشکار بود و سومین مرحله انتقال به جنگ داخلی واقعی، مبارزه، مستقیم انقلابی و قیام مسلحانه توده‌ای بود. هر کدام از این مراحل از یکسو توسط اندیشه سوسیالیستی که عمدتاً در یک جهت عمل می‌کرد، و از سوی دیگر توسط تغییرات عمیقی که در شرایط زندگی و تمام تفکرات طبقه کارگر به وقوع پیوسته بود، و همچنین توسط این فاکت که اقشار رو به رشد وسیعتری از طبقه کارگر به مبارزه آگاهانه و فعال برخاسته بودند تدارک دیده شده بود. گاهی این تغییرات به طرز نا مرئی صورت می‌گرفت. پرولتاریا نیروی خویش را در پشت صحنه‌ها بطریق نامحسوسی جمع‌آوری می‌کرد، بطوریکه روشنفکران اغلب در کیفیت وجود و نیروی حیاتی جنبش توده‌ای دچار تردید می‌شدند. آنگاه نقطه عطفی وجود می‌داشت و تمام جنبش انقلابی ناگهان به مرحله نوین و بالاتری اعتلا می‌یافت. پرولتاریا و پیشاهنگش سوسیال دموکراسی با وظایف عملی جدید روبرو می‌شد که بایستی آنها را انجام دهد، نیروهای جدیدی بنظر می‌رسید که از زمین بیرون جهیده‌اند، که هیچکس به وجودشان کمی قبل از نقطه عطف گمان نمی‌برد. اما همه اینها بی‌یکباره، بدون نوسانات، بدون مبارزه‌ای بین جریانهای درون جنبش سوسیال دموکراتیک و بدون بازگشت به دیدگاههای پوسیده‌ای که

مدتها قبل فکر آنها مرده و مدفون شده بود، بوقوع نپیوست.

سوسیال دموکراسی در روسیه یکبار دیگر چنین دوره، نوساناتی را از سر می گذارند. زمانی بود که تبلیغات سیاسی مجبور بود راه خود را از میان تشروری های اپورتونیستی باز کند هنگامیکه این واژه وجود داشت که ما از عهده وظایف جدید برنخواهیم آمد یا زمانیکه تکرار افراط آمیز صفت "طبقه" یا تعبیری دنباله روانه از نظر حزب نسبت به طبقه برای توجیه عقب ماندگی سوسیال دمکرات ها از خواسته های پرولتاریا بکار می رفت. جریان جنبش تمام این هراسهای تنگ نظرانه و نقطه نظرهای عقب مانده را به کناری نهاد. تحول سوبین اکنون یکبار دیگر اگرچه در سنگلی با اندازه ای متفاوت، بوسیله مبارزه ای بر علیه تمایلات و محافل کهن انجام می یابد. زا بوجه دشلوئیست ها دوباره از هیئت نوایسکرائیها^۱ تجدید حیات می یابند. برای آنکه تاکتیک ها و سازماندهی خود را با وظایف جدید تطبیق دهیم می بایست بر مقاومت تشروری های اپورتونیستی "شیوه عالیتری از نظهرات" (طرح مبارزه، زمسنوا) یا "سازماندهی بعنوان پروسه" فائق آئیم باید با وحشت ارتجاعی از "تعمین وقت" پیام یا با ترس از دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان مبارزه کنیم. یکبار دیگر تکرار بی وقفه (و بسیار احمقانه) کلمه "طبقه" و تحقیر وظایف حزب نسبت به طبقه، برای توجیه این واقعیت بکار می رود که سوسیال دموکراسی از نیازهای فوری پرولتاریا عقب مانده است. شعار "فعالیت مستقل کارگران" دوباره توسط کسانی که اشکال یت فعالیت را می پرستند و انکال عالیتر فعالیت واقعا^۲ مستقل سوسیال دموکراسی، پیشتازی واقعا^۳ انقلابی خود پرولتاریا را نفی می کنند، مورد سوء استفاده قرار می گیرد.

کمترین سکی نیست که جنبش در جریان خود، یکبار دیگر این بقای پس از مرگ دیدگاههای موجود و بیروح را کنار خواهد زد، چنین درهم ریختنی بهرحال نباید به رد صرف اشتباهات گذشته اکتفا کند، بلکه آنجه که بطرز غیر قابل میاسی مهمتر است، ضرورت انتخاب شکل کار سازنده انقلابی و ابغای وظایف جدید، برای استفاده از نیروهای جدیدی که اکنون در میان جبین نوده وسیعی به کار انقلابی رو می آورند و جذب آنها به حزب می باشد. اینها هستند مسائل ساختمان کار انقلابی که باید در آینده، نزدیک موضوع اصلی بحث در سومین کنگره قرار بگیرد

اعضای حزب ما باید در کارهای محلی و عمومی خود روی این مسائل متمرکز بشوند. در باره وظایف نوینی که در پیش روی ماست بصورت کلی بیش از یکبار صحبت کرده‌ایم. آنها عبارتند از: گسترش تبلیغات در میان افکار جدیدی از شهیدستان شهر و روسا، ساختن یک تسکلات وسیع تر و انعطاف پذیرتر و فویتر، تدارک قیام و تسلیح مردم، و برای این مناصد سیاسی به موافقتنامه‌هایی با دموکراتهای افغلاسی، نیروهای جدیدی که برای ابعای این وظایف سرخاسته‌اند، آشکارا از طریق گزارشهایی از اعتصامهای عمومی سراسر روسیه، از اختصاصها و وضعیت انقلابی در بین جوانان، در میان روشنفکران دموکرات عموماً، و حتی در بین بخشهای زیادی از بورژوازی نقویب می‌شوند. وجود این انبوه نیروهای نو و اطمینان قطعی از اسکد نسها حسن کوچکی از بیکر پهناور ماده نابل اشتعال در میان طبقه کارگر و دهقانان تاکنون توسط هیجان افغلاسی بی‌سابقه کنونی در روسیه تحت تاثیر قرار گرفته‌است. تضمین موثقی است بر اینکه وظایف جدید می‌توانند و باید مستراً انجام پذیرند. مسئله عملی‌ای که هم‌اکنون در پیش روی ماست این است که اول - چگونه ایسن نیروهای جدید را بکار گرفته، هدایت، متحد و سازماندهی نمائیم. چگونه کار سوسیال دموکراتیک را بر وظایف سوس و عالیتر و متمرکز نمائیم بدون آنکه لحظه‌ای از جریان قدسی و عادی وظایف که در برابر ماست و به رویارویی ما تا زمانیکه جهان استثمار سرعایداری باقی است، ادامه خواهد داد، عفلت ورریم.

برای نشان دادن چند روبر در مورد چگونگی پرداخت به این مسئله عملی ما از یک مثال خاص، ولی بسیار منحص برای دهمن شروع می‌کنیم، چندی پیش در آستانه شروع انقلاب آسوا باز دینه، روزوالییرالی (شماره ۶۳) در مورد مسئله کار تشکیلاتی سوسیال دموکراتها وارد بحث شد، بلافاصله در تعقیب حدال پس دو خط در سوسال دموکراسی، آسوا باز دینه بارها و بارها در بهره‌برداری از بازگشت اسکرای سوسه اکونومیسم هیچ فرصتی را از دست نداد تا (در رابطه حزوه، عوا سوسال دموکراسی از یک کارگر) بر سیاسی عمیق خودش با اصول اکونومیسم تأکید ورزد. این تریه لیرالی بدرسی سال داد که نوشته (نگاه کنید به ویریه شماره ۰۲ در باره موضوع) بلا تردید دلالت بر نفی یا تحقیر نقش سوسیال دموکراسی

انقلابی دارد. آسوا باز دینه با استناد به ادعای مطلقاً اشتباه "نوشته" یک کارگر مبنی بر اینکه پس از پیروزی مارکسیستهای ارتدکس مبارزه اقتصادی نادیده انگاشته شده، میگوید: "اشفته فکری سوسیال دموکراسی کنونی روسیه در وحشت او از فعالیت فرهنگی از راههای قانونی، از اکونومیسم، از باصطلاح اشکال غیرسیاسی جنبش کارگری، نهفته است، و در عجزش در فهم اینکه تنها فعالیت فرهنگی و اشکال قانونی و غیرسیاسی، می‌تواند یک بنیاد کاملاً محکم و گسترده را برای یک جنبش طبقه کارگری بیافریند که واقعا سزاوار نام انقلابی خواهد بود."

آسوا باز دینه در تمایل خود بر "به عهده گرفتن پیشاهنگی ایجاد جنبش اتحادیه‌ای" نه در مقال سوسیال دموکراسی، بلکه دست در دست آن اصرار می‌ورزد و بین این موقعیت و موقعیتی که در جنبش کارگری آلمان در زمان اعمال قانون مخصوص علیه سوسیالیستها حکمفرما بود خطی موازی می‌کشد.

اینجا جای پرداختن به این قیاس تماماً اشتباه نیست. در وهله اول لازم است در باره حقیقت دیدگاه سوسیال دموکراتها نسبت به اشکال قانونی جنبش طبقه کارگر تأکید شود. ما در ۱۹۰۲ در چه باید کرد؟ نوشتیم "قانوناً" مجاز شدن اتحادیه‌های کارگری غیر سوسیالیستی و غیرسیاسی در روسیه شروع شده‌است. از این پس ما نمی‌توانیم این جریان را به حساب نیاوریم "چگونه آنرا بحساب خواهیم آورد؟ - سوآلی است که در آنجا مطرح شده و با مراجعه‌ای به ضرورت افشای نه تنها تئوری‌های زوباتف که همچنین تمام سخنرانیهای همگون لیرالی در باره "آشتی طبقاتی" جواب داده می‌شود. (در دعوت به آشتی سوسیال دموکراتها آسوا باز دینه اولین وظیفه خود را کاملاً می‌شناسد اما دومی را فراموش می‌کند) مقاله ادامه می‌دهد "انجام اینکار ابداً نباید موجب فراموش شدن این نکته بشود که عاقبت قانوناً مجاز شدن جنبش کارگری فایده‌اش همانا عاید ماست نه زوباتفها" در افشای زوباتفیسم و لیرالیسم ما در میتینگ‌های علنی علف هرز را از گندم جدا می‌کنیم "منظور ما از گندم جلب توجه افشار هرچه وسیع تر منجمه عقب مانده‌ترین کارگران بمسائل اجتماعی و سیاسی و آزاد شدن ما انقلابیون از قید کارهایی که در ماهیت امر مجاز است (توزیع کتابهای قانونی و کمک همگانی و غیره...) و بسط و توسعه آنها تاگزیر برای تبلیغات بیش از پیش مطلب به دست ما خواهد داد."

از اینجا روشن میشود که اگر کمر درمورد مسئله "دست" از اشکال
علنی جنبش از یک "آشعه فکری" رنج می برد، همانا آسوا باز دنیه است. بدور از
ترس از این اشکال، سوسیال دموکرات های انقلابی آشکارا به وجود علف های هرز
به همان اندازه گندم در بین آنها اشاره می کنند. بحث های آسوا باز دنیه طبیعتا
تنها ترس واقعی (و ایجاد شده) لیبرال ها را از این می پوشاند که سوسیال دموکراسی
انقلابی اساس طبقاتی لیبرالسم را افشا خواهند کرد.

اما از نقطه نظر وظایف امروزه، چیزی که بیش از همه مورد نظر ماست مسئله
کمک کردن به انقلابیون برای برخی عملکردهای آنهاست. این حقیقت که ما اکنون
شروع انقلاب را تجربه می کنیم، این مسئله را دارای اهمیت موضعی و مخصوصی
می کند. ما در چه باید کرد؟ گفتیم: "هر قدر ما با انرژی زیادتری مبارزه انقلابی
کنیم همانقدر بیشتر دولت ناگزیر می گردد قسمتی از کار "حرفه ای" را بصورت
مجاز درآورد و بدینوسیله قسمتی از بار را از دوش ما بردارد" اما مبارزه، پرشور
انقلابی علاوه بر این از راه های بسیار دیگری، "قسمتی از بار را" از دوش ما
برمی دارد. موقعیت کنونی کارهای بسیار بیشتری از موارد "صرفا" "قانونی" انجام
نداده. جنبش را به آنچنان وسعتی گسترش داده که بی اعتنا به قوانین دولتی،
بسیاری از چیزهایی که مورد توجه بوده و عملا تنها در دسترس انقلابیون بود
اکنون به مرحله عمل درآمده و برای توده ها عادی و قابل حصول شده اند.

دوران پیشرفت تاریخی سوسیال دموکراسی تماما با این حقیقت مشخص می شود
که در برابر تمامی موانع، علیرغم قوانین خشن تزاری و ممنوعیت های پلیسی، او
برای خود آزادی عمل روزافزونی بدست آورده است. پرولتاریای انقلابی، خود
را همانگونه که بود، با فضائی منظمش و غیرقابل تصور برای حکومت، از همدردی
و حمایت هم طبقه کارگر و هم طبقات دیگر (که طبعا تنها با بحث کوچکی از
مطالبات دموکرات های طبقه کارگر موافقت دارند) محاط کرده است در مراحل اولیه
جنبش یک سوسیال دموکرات، مجبور به پیشبرد مقدار زیادی از آنچه که اغلب
شامل فعالیت فرهنگی با تمرکز غالباً انحصاری بر تبلیغات اقتصادی می باشد بود.
اکنون این اعمال یکی پس از دیگر به دستان نیروهای جدید بخش های وسیعی که

جذب جنبش شده اند منتقل می گردد. سازمان های انقلابی هرچه بیشتر و بیشتر در
انجام وظیفه رهبری واقعا سیاسی، وظیفه استخراج نتایج سوسیال دموکراتیک از
تعرض کارگران و ناراضحتی عمومی تمرکز یافته اند. در آغاز ما مجبور بودیم الفبا را
به کارگران بیاموزیم، هم به معنی لغوی و هم به معنی مجازی آن. اکنون استاندارد
دانش سیاسی بنحو غول آسایی آنچنان بالا رفته است که ما می توانیم و باید تمام
کوشش های خود را بر موضوعات مستقیما "سوسیال دموکراتیک" که دادن جهتی سازمان
یافته به جنبش انقلابی را هدف قرار داده باشد متمرکز نماییم.

اکنون لیبرالها و نشریات قانونی به مقیاس زیاد شروع به کار "مقدماتی" ای
که تاکنون مجبور به صرف نیروی زیادی روی آن بودیم می کنند. هم اکنون تبلیغ
علنی ایده ها و مطالبات دموکراتیک، که بیش از این نمی تواند توسط حکومت تضعیف
شده، مورد تعقیب قرار گیرد، در چنان پهنه های گسترش یافته است که ما باید فرا
گیریم خود را با این مرحله "کاملا" جدید جنبش تطبیق دهیم. طبیعتا در این کار
مقدماتی هم گندم هست و هم علف هرز، طبیعتا "سوسیال دموکرات ها باید به مبارزه
بر علیه نفوذ بورژوا دموکرات ها در میان کارگران توجه بیشتری کنند. اما همین کار نیز
از محتوای سوسیال دموکراتیک بسیار واقعی تری برخوردار خواهد بود، تا فعالیت
پیشین ما که عمدتا هدفش بیدار کردن سیاسی توده های ناآگاه بود.

هرچه که جنبش توده های بیشتر گسترده می شود، طبیعت واقعی طبقات گوناگون
با وضوح بیشتری آشکار می گردد و وظیفه حزب در رهبری طبقه و شایستگی
سازماندهانش بجای دنباله روی از حوادث مبرمتر خواهد شد. هرچه که فعالیت
مستقل انقلابی در همه زمینه ها و در همه جا پیشرفت می کند، توخالی و ابتدائی
بودن شعارهای راجوچیه دلسو در باره فعالیت مستقل بطور کلی که مشتاقانه از
طرف نوایسکراتیست ها عنوان می گردد، بیشتر آشکار می شود و نیز معنای فعالیت
مستقل سوسیال دموکراتیک نیز از اهمیت هرچه بیشتری برخوردار شده و خواسته هایی
که حوادث در پیش روی ابتکار انقلابی ما می گذارند، افزونتر می گردد، با توسعه
جریان های نوین جنبش اجتماعی، اهمیت یک سازمان سوسیال دموکراتیک قوی نیز
که بتواند کانال های جدیدی برای این جریانات ایجاد کند افزونتر می شود. هرچه
که تبلیغ و ترویج دموکراتیک مستقل از ما، اما به سود ما، بیشتر هدایت می شود،

اهمیت رهبری سازمان یافته سوسیال دمکراتیک در محافظت از استقلال طبقه کارگر در برابر بورژوا دمکراتها افزونتر می‌گردد.

یک دوره، انقلابی برای سوسیال دمکراتها مثل زمان جنگ است برای یک ارتش. ما باید کادرهای ارتش خود را وسعت دهیم. ما باید آنها را از قوای صلح به قوای جنگ ارتقا دهیم، باید ذخیره‌ها را به حرکت درآوریم، آنها را که به مرخصی رفته‌اند فرا خوانیم دسته‌ها و واحدها و سرویس‌های کمکی را شکل دهیم. ما نباید فراموش کنیم که در جنگ باید ضرورتاً و به‌ناچار ذخیره‌های کم تجربه را تحمل کرد. چه‌بسا که باید سربازان جز؛ را جایگزین افسران نمود و ترفیع سربازان را به رده‌های افسری تسریع و تسهیل کرد.

ما باید بنحوی قابل توجهی عضویت را در تمام حزب و سازمانهای وابسته به حزب افزایش بخشیم تا بتوانیم تا حدی با جریان انرژی انقلابی توده‌ای که صد برابر تقویت شده همراهی کنیم. البته ناگفته پیداست که این به این معنی نیست که تعلیم پیوسته و آموزش سیستماتیک حقایق مارکسیستی به کناری نهاده شود. ما به‌رحال می‌بایست به‌خاطر بیاوریم که در دوران کنونی آموزش و پرورش همراه با اعمال نظامی که تماماً و بدرستی تجارب نیاموخته را به ما می‌آموزد، اهمیت عظیمی می‌یابد. ما باید بیاد آوریم "اصولیت" وفاداری ما به مارکسیسم اکنون با پیشرفت حوادث انقلابی که درسهای عینی به توده‌ها می‌دهد، تقویت می‌شود و تمام این درسها دکم‌های ما را درهم می‌شکند. از این پس ما از ترک دکم‌ها یا رها کردن موضع مشکوک و غیرقابل اعتمادمان در قبال روشنفکران مغشوش و انقلابیون خشک‌اندیش سخن نمی‌گوئیم. بلکه درست برعکس ما از روشهای جدید آموختن دکمی که فراموش کردن آن برای هر سوسیال دمکرات ناخوشودنی خواهد بود صحبت می‌کنیم. ما از اهمیت بکار بردن درسهای عینی حوادث بزرگ انقلابی برای انتقال - نه مثل سابق به محفلهای مطالعاتی، که به توده‌ها - درسهای کهنه و "دکماتیک" خود صحبت می‌کنیم. برای مثال، این که ضرورت دارد که در عمل ترور را با قیام توده‌ای تلفیق کنیم و یا اینکه می‌بایست قادر بود در پشت لبرال‌لیسم جامعه تحصیل کرده روسیه، منافع طبقاتی بورژوازی را تشخیص داد (رجوع شود به پلمیک‌های ما با سوسیال رولوسیونرها در مورد این مسئله و پرپود شماره ۳*).

بنابراین مسئله بر سر رها کردن دقت سوسیال دمکراتیک و سخت‌گیری ارتدکس ما نیست. بلکه بر سر تقویت هردو به طرق جدید و با روشهای نوین آموزش است. در زمان جنگ سربازان جدید باید آموزش خود را مستقیماً در اعمال نظامی فرا بگیرند.

رفقا! به‌پیش، با بکارگیری متهورانه شیوه‌های نوین، دسته‌های پیشرو بیشتری را سازمان دهید و به میدان جنگ بفرستید. کارگران جوان بیشتری را به کار گیرید و به ساختمان تشکیلاتی عادی حزب، از کمیته‌ها تا گروه‌های کارخانه، اتحادیه‌های شغلی و محافل دانشجویی ادامه دهید و بخاطر داشته باشید که هر لحظه تأخیر در انجام این وظایف تنها به دشمنان سوسیال دموکراسی کمک خواهد کرد. جریانهای جدید، فوراً گذرگاههایی می‌جویند و اگر گذرگاه سوسیال دمکراتیک را نیابند در گذرگاه غیرسوسیال دمکراتیک خواهند افتاد. بخاطر داشته باشید که خواهد کرد. جریانهای جدید، فوراً گذرگاههایی می‌جویند و اگر گذرگاه سوسیال دمکراتیک را نیابند در گذرگاه غیرسوسیال دمکراتیک خواهند افتاد. بخاطر داشته باشد که هر مرحله، عملی از جنبش انقلابی قطعاً و به‌ناگزیر به تازه‌واردین درسی از علم سوسیال دمکراتیک خواهد داد. چرا که این علم براساس ارزیابی صحیح از نیروها و تمایلات طبقات گوناگون استوار است و انقلاب نیز هیچ چیز نیست جز درهم ریختگی روبنای سابق و فعالیت مستقل طبقات مختلف که برای ایجاد روبنای جدید، بطریق مخصوص خودشان می‌کوشند. پس نه باید علم انقلابی خود را تا سطح یک دکم کتابی پائین بیاوریم و نه باید با جمله‌پردازی‌هایی در مورد تاکتیک - پروسه یا سازماندهی - پروسه، با جمله‌پردازی‌هایی که می‌خواهند آشفته فکری و تزلزل و عدم قوه، ابتکار را ترحیه کنند، آنرا مبتدل سازیم. به تمام ابتکارهای متنوع از سوی گروهها و محافل مختلف میدان بیشتری بدهید تا بدانند که جدا از نظر ما و بدون مراقبت ما، سرسختی حراسها و پیشرفت حوادث انقلابی آنها را به راه صحیح هدایت خواهد کرد. این یک اندرز قدیمی است که در سیاست انسان غالباً مجبور است از دشمن بیاموزد. و در لحظات انقلابی معمولاً دشمن نتایج صحیح را به‌نحوی سریع و آشکارا آموزنده به ما تحمیل می‌نماید.

برای جمع‌بندی، ما باید جنبش رشدیابنده را که صدبرابر افزایش یافته با

آهنگ جدید کار و فضای بازتر و فعالیتی وسیع تر به حساب آوریم . کار می بایست در میزانی کاملاً متفاوت ارائه شود . در مورد متدهای آموزشی باید از آموزش های صلح آمیز گرفته تا اعمال نظامی همه به حساب آیند . مبارزان جوان باید به نحوی متهورانه تر و وسیع تر در میان صفوف همه انواع سازمانهای ما پذیرفته شوند . صدها سازمان باید بدون لحظه ای تأخیر بدین منظور ایجاد شوند ، بله صدها ، این مبالغه است ، به هیچکس اجازه ندهید به من بگوید که دست به چنین کار تشکیلاتی وسیعی زدن خیلی دیر است . نه ، برای سازماندهی هیچوقت دیر نیست . ما باید از آزادی هایی که قانون به ما می دهد و آزادی هایی که ما با هیچ شردن قانون بدست می آوریم برای تقویت و ازدیاد سازمانهای حزبی از همه نوع استفاده کنیم . صرف نظر از نوع یا نتایج انقلاب و سهر طریق ، به این یا آن کیفیت اگر متوقف شود . تمام دستاوردهای واقعی آن تنها تا آنجائی محفوظ و مطمئن خواهد بود که پرولتاریا سازمان یافته باشد .

شعار "سازمان بدهید" که طرفداران اکثریت می خواستند صادر شود و در کنگره دوم تماماً فرموله شد ، اکنون باید فوراً در دستور قرار بگیرد . اگر ما در انجام ابتکار متهورانه برای ایجاد سازمانهای جدید شکست بخوریم ، مجبور خواهیم بود ادعای بی مورد پیشاهنگ بودن را رها کنیم . اگر ما نومیدانه در محدوده ها و اشکال انجام شده توقف کنیم و کمیته ها و گروهها و میتینگها و محافل را محدود نمائیم ، تنها بی لیاقتی خود را ثابت کرده ایم . اکنون در هر کجا هزاران محفل بدون کمک ما و بدون هیچ برنامه یا هدف مشخص تنها به اقتضای حوادث بوجود می آید ، سوسیال دمکراتها باید این وظیفه را فراروی خود قرار دهند که ارتباط مستقیم خود را با تعداد هر چه بیشتری از این محافل بوجود بیاورند و تقویت کنند . به آنها کمک کنند ، با معلومات و تجارب خود به آنها یاری رسانند و با ابتکار انقلابی خود آنها را به حرکت وادارند . بگذارید تمام این محافل غیر ار آنها که بعنوان غیر سوسیال دمکراتیک شناخته شده اند ، به حزب بپیوندند یا در خط حزب قرار گیرند . در حوادث بعدی ما نباید بخواهیم که آنها برنامه ما را بپذیرند و یا ضرورتاً وارد روابط سازمانی با ما بشوند . حرکت اعتراضی آنها و پشتیبانی آنها از سوسیال دموکراسی انقلابی جهان در حد خودشان ، کار سوسیال

دمکراتیک را در میان آنها موثرتر می کند . این محافل هواداران در برخورد با حوادث ابتدا به یاران دمکراتیک و سپس به اعضا ، حزب سوسیال دمکرات طبقه کارگر تبدیل می شوند .

آنجا توده های مردم هستند و ما کمبود افراد داریم . این فرمول مدسهای غولای تضاد بین حیات سازمانی و احتیاجات سازمانی حزب سوسیال دمکرات را بوضوح داده است . ما اغلب از همه احتیاجات فراوانی را برای نیرو می شنویم که از کمبود نیروهای سازمانی شکایت می کنند و همزمان در همه جا بدلیل رشد نیروهای جدید مخصوصاً در بین طبقه کارگر با عرضه بیشمار نیرو روبرو هستیم . سازمان - دهندگانی که از کمبود انسان در چنین مواردی شکوه می کنند ، قربانی توهماتی هستند که مادام رولاند از آنها رنج می برد . او در ۱۷۹۳ در اوج انقلاب کبیر فرانسه نوشت ، در فرانسه مرد پیدا نمی شود و فقط تعدادی کوتوله در آنجا هست . آدمهایی که از آنها صحبت می کنیم جنگل را بخاطر درختان نمی بینند . آنها توسط حوادث کور شده اند و می پندارند که این آنها ، انقلابیون نیستند که حوادث را توسط فکر و عمل خود کنترل می کنند . که گویا این حوادث هستند که آنها را کنترل می کنند و آنها را غرق کرده اند این سازمان دهندگان بهتر است از این رشته دست بکشند و آنرا به نیروهای جوانی بسپارند که آنچه را که اینها از تجربه خود دارند آنها با شور و حرارت خود می سازند .

به هیچ وجه قحطی آدم وجود ندارد . هیچگاه انقلابیون روسیه چنین توده عظیمی نبوده اند . هیچگاه یک طبقه انقلابی ، چون پرولتاریای امروز روسیه چنین متحدانی از دوستان آگاه و پشتیبانان نا آگاه ، نداشته است و آنها توده های مردم هستند . همه ما به خلاصی از دست ایده ها و فواین دنباله روانه احتیاج داریم . میدان فراوانی به ابتکار و تهور در "طرح" و "تعهدات" بدهیم و سپس لیاقت نمایندگی طبقه انقلابی کبیر بودن را به خودمان ثابت کنیم . آنگاه پرولتاریای روسیه ، انقلاب کبیر سراسری روسیه را با همان قهرمانی ای که شروع کرده بود به انجام خواهد رساند .

مجموعه آثار

ویربود شماره ۹

۸ مارس (۲۳ فوریه) ۱۹۰۵

جلد ۸ صفحه ۲۰-۲۱۱

توضیحات:

۱ - سوسیال رولوسونیونها (اس-ارها)، اعضای حزب دمکراتیک خرده - بورژوازی بودند که در اواخر ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ در روسیه بوجود آمد. آنها در مبارزه شان علیه حکومت مطلقه، دست به ترورهای فردی می زدند، که اینکار زیان بزرگی به جنبش انقلابی وارد ساخته و سازماندهی توده ها برای یک مبارزه انقلابی را به تأخیر می افکند. و قتیکه در ۷-۱۹۰۵ انقلاب شکست خورد، اکثریت اس-ارها به جانب بورژوازی لیبرال رفتند. پس از انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷، رهبران اس-ارها در دولت موقت بورژوازی شرکت جست و سیاست سرکوب جنبش دهقانی را در پیش گرفتند و کاملاً از بورژوازی و زمینداران در جنگ علیه طبقه کارگر، که در تدارک انقلاب سوسیالیستی بود، حمایت کردند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، اس-ارها، در مبارزه مسلحانه ای که از طرف بورژوازی ضدانقلابی و زمینداران شروع شده بود، شرکت کردند.

۲ - رابوچیه دلوثیستها - اکونومیستها

رابوچیه دلو - روزنامه ای که از طرف اکونومیستها منتشر میشد.

نوایسکرائیها - منشویکها

ایسکرا (اخگر) - اولین روزنامه انقلابی مارکسیستی سراسری روسیه، که در سال ۱۹۰۰ توسط لنین تأسیس شد. در دومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه، حزب به دو جریان انقلابی (بلشویکها) و اپورتونیست (منشویکها) تقسیم شد، و ایسکرا به دست منشویکها افتاد و از آن پس، در مقابل ایسکرای قدیمی لنینی، بنام نوایا ایسکرا (ایسکرای نو) نامیده شد.

۲ - اشاره است به کتاب لنین: چه باید کرد؟

درباره اشتباه کردن سیاست با آموزش

ما تعداد بسیار کمی سوسیال دموکرات داریم که هرگاه کارگران متحمل شکست در یک نبرد مجزا با سرمایه داران یا حکومت می شوند، تسلیم ناامیدی می گردند؛ کسانی که با اشاره به ناکافی بودن نفوذ ما در میان توده ها، بی شرمانه تمام نمودهای اهداف والا و عظیم جنبش طبقه کارگر را نفی می کنند. بنا به گفته آنها برای نیل به این اهداف ما چه کسی و چه چیزی هستیم؟ بی فایده است که ما در باره نقش سوسیال دموکراسی بعنوان پشاهنگ انقلاب صحبت کنیم وقتی که ما هنوز حتی واقعا "حالت توده ها را درک نمی کنیم، وقتی که از درآمیخته شدن با آنها و به حرکت درآوردن توده های زحمتکش ناتوانیم. شکستهای که سوسیال - دمکراتها در روز مه گذشته متحمل شده اند مسلماً این حالت را تشدید کرده است. طبعاً منشویکها یا نوایسکرائیها باز موقع را برای برافراشتن شعار مخصوص "پیش بسوی توده ها" از روی کینه و در جواب همه آنهاست که به حکومت موقت انقلابی و دیکتاتوری دمکراتیک و غیره می اندیشند و راجع بدان صحبت می کنند، مفتنم می شمارند.

باید قبول کرد که در این ناامیدی و در نتایجی که بوهلیسیستهای شتابزده نوایسکرا از آن می گیرند نکته خطرناکی هست که می تواند منجر به زیان عظیمی برای جنبش سوسیال دموکراسی گردد. از اینرو انتقاد از خود برای هر حزب زنده و نیرومند اهمیت حیاتی دارد، هیچ چیز نفرت آورتر از خویش بینی کوتاه نظرانه نیست و هیچ چیز پسندیده تر از توجه به ضرورت مبرم نفوذ گسترده و عمیق در میان توده ها و گسترده تر و عمیق تر کردن آن، ترویج و تبلیغ دقیقاً مارکسیستی ما، ارتباط تنگنایان با مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و غیره نیست. اما از آنجا که چنین توجیهی همیشه، تحت هر شرایطی و در هر وضعیتی جایز است، نمی بایست آنرا به معنای ویژه تبدیل کرد و نباید آن کوششهایی را که با استفاده از آن برای ایجاد

یک گرایش بخصوص در سوسیال دموکراسی میشود تصدیق نمود. در اینجا حد و مرزی وجود دارد. تجاوز از مرزها عبارتست از گذار از این مباحث منطقی غیرقابل تردید به محدود کردن اهداف و دورنمای جنبش و به دکترینی کور نسبت به وظایف سیاسی اساسی و حیاتی این لحظه.

این وظیفه ماست که همواره کار و نفوذ خود را در میان توده‌ها فشرده‌تر کرده و آنرا گسترش دهیم. سوسیال دموکراتی که اینکار را نمی‌کند سوسیال دموکرات نیست، هیچ دسته و گروه یا محفلی که اینکار را بطور مداوم و پیوسته انجام ندهد، سوسیال دموکرات شناخته نمی‌شود. تا حد زیادی هدف از جدائی قاطع ما بعنوان یک حزب مجزا و مستقل پرولتاریا در این واقعیت نهفته است که ما پیوسته و بگونه‌ای غیرقابل تردید این فعالیت مارکسیستی ارتقاء تمام طبقه کارگر در حد ممکن تا سطح آگاهی سوسیال دموکراتیک را رهبری کرده و از طوفانهای بزرگ سیاسی گرفته تا کوچکترین تغییرات سیاسی صحنه به هیچکدام اجازه ندهیم که ما را از این وظایف مبرم منحرف کنند. بدون اینکار فعالیت سیاسی بناچار تبدیل به یک بازی خواهد شد، چرا که این فعالیت تنها وقتی برای پرولتاریا اهمیت پیدا می‌کند که بتواند توده‌های یک طبقه را بدنبال منافع خود برانگیزد و آنها را بحرکت درآورد و نقش فعال و پیشاهنگی را در حوادث بازی کند، اینکار همانطور که گفتیم همیشه لازم است. بعد از هر دگرگونی باید دوباره آنرا بخاطر آورد و روی آن تاکید کرد چرا که ناتوانی در اینکار همیشه یکی از دلایل شکست پرولتاریا بوده است. مشابهاً بعد از هر پیروزی نیز ما باید به اینکار توجه کنیم و روی اهمیت آن تاکید نمائیم در غیر اینصورت ممکن است پیروزی تنها ظاهری بوده و نتایج آن قطعی نباشد و اهمیت آن در مبارزه بزرگ برای اهداف نهائی اندک باشد یا حتی خلافت به اثبات برسد. (مخصوصاً) اگر یک پیروزی حزبی هشیاری ما را از بین ببرد و یا بدگمانی ما را به متحدان غیرقابل اعتماد سست کند و باعث شود که ما از ایراد ضربه‌های بیشتر و نیرومندتر در لحظه مناسب چشم‌پوشی کنیم). اما به همین دلیل که کار گسترش بخشیدن و استحکام نمودن در میان توده‌ها همیشه لازم است، بعد از هر پیروزی همانند پس از هر شکست، در مواقع سکون سیاسی همچون طوفانی‌ترین دوراسهای انقلاب، ما نباید در اینکار تنها روی یک شعار ویژه تاکید کنیم یا تنها

به یک شیوه بخصوص دست یازیم، اگر نمی‌خواهیم به عوامفریبی نزول کنیم یا اهداف تنها طبقه واقعا" انقلابی و پیشرو را تباه کنیم. این یک عنصر از آموزش فعالیت سیاسی حزب سوسیال دمکرات بوده و خواهد بود. ما باید تمام طبقه کارگر مزدبدر را برای ایفای نقش مبارزان آزادی بشریت از تمام اشکال استثمار آموزش دهیم، ما باید مداوما" اقشار هرچه بیشتر و بیشتری از این طبقه را تعلیم دهیم. باید یاد بگیریم روی عقب مانده‌ترین و رشد نیافته‌ترین اعضا این طبقه کارکنیم، کسانی که علم ما و علم زندگی کمترین تأثیر را در آنها داشته است بطوریکه بتوانیم با آنها سخن گفته و هرچه بیشتر به آنان نزدیک شده بطور مداوم و با شکبائی آنها را تا سطح آگاهی سوسیال دموکراتیک ارتقاء دهیم، بدون برداشتی دکم و خشک از دکتربین خود - نه تنها از کتابهای خود به آنها آموزش می‌دهیم بلکه با شرکت در جریان مبارزات روزمره این قشرهای عقب‌مانده و رشد نیافته پرولتاریا به آنان تعلیم می‌دهیم، تکرار می‌کنم، یک اصل مهم آموزشی در این فعالیت روزانه است. سوسیال دموکراتی که این فعالیت را از نظر دور دارد از سوسیال دموکراسی دست کشیده است این یک حقیقت است ولی در این ایام برخی افراد اغلب فراموش می‌کنند که سوسیال دموکراتی که وظایف سیاسی را به دادن آموزش کاهش دهد، نیز همانگونه، اگرچه بدلیل دیگری، از سوسیال دموکرات بودن دست خواهد کشید، هرکسی که به جایگزینی این "آموزش" با یک شعار خاص، به مدالف ساختن آن با "سیاست"، به ایجاد روندی خاص برسان آن و به همراه نمودن توده‌ها تحت این شعار بر علیه "سیاستمداران" سوسیال دموکراسی بیندیشد، بیدرنگ و به ناگهیر به عوامفریبی تنزل خواهد کرد. اینک مقایسه کردن عمل نفرت انگیزی است یک اصل بدیهی است. در هر مقایسه یک شباهت تنها در رابطه با یک یا چند جنبه موضوعها یا نظریات مورد مقایسه، استنتاج می‌شود، در حالیکه سایر جوانب مفدماتی بوده و در نظر گرفته نمی‌شوند. اجازه دهید این اصل عموماً" (شناخته شده وای مکرراً" از یاد رفته را به خواننده یادآور شویم و به مقایسه حزب سوسیال دمکرات با یک مدرسه بزرگ که در آن واحد شامل دوره‌های ابتدائی و متوسطه و کالج می‌باشد بپردازیم. آموزش الفبا و آموزش معلومات پایه‌ای و تفکر مستقل هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید در این مدرسه بزرگ مورد غفلت

قرار بگیرند. اما اگر کسی نیاز به آموزش الفبا را بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از آموزشهای بالاتر قرار بدهد، اگر کسی کوشش کند نتایج موقت، مشکوک و "اندک" آموزشهای بالاتر را (که برای محدوده بسیار کوچکتري از آنها که الفبا می‌آموزند قابل وصول است) با نتایج پایدار، عمیق و محکم مدرسه ابتدایی عوض کند، با کفته نظری غیرقابل تصور خود تنها، خیانت کرده است.

او حتی ممکن است این مدرسه بزرگ را از تمام مقاصد خود منحرف کند زیرا با نادیده انگاشتن تحصیلات عالی، ممکن است کار را برای شارلاتان‌ها و عوام‌فریبان و ارتجاعیون آسان کند تا کسانی را که تنها الفبا خوانده‌اند گمراه کنند. یا مثلاً بگذارد دوباره حزب را با ارتش مقایسه کنیم، نه در زمان جنگ، نه در زمان صلح ما جرئت نمی‌کنیم از آموزش تازه‌واردین چشم‌پوشی کنیم. جرئت نمی‌کنیم که از تعزین اسلحه یا از ترویج علوم نظامی در بین توده‌ها به هر شدت و وسعت که ممکن باشد چشم‌پوشی نمائیم. اما اگر آنها که مانور یا جنگ واقعی را هدایت می‌کنند... *

نویسنده شده در ژوئن ۱۹۵۵
اولین بار در ۱۹۲۶ در جلد پنجم
یا ددا اشتیهای لنین چاپ شد.
منتشره طبق متن دست نویس
جلد ۸ مجموعه آثار

* - دست نویس در اینجا قطع می‌شود. ناشر

دزراه

یک سال تشمت، یک سال تفرقه سیاسی و ایدئولوژیک، یک سال التهاب حزب را پشت سر گذاردیم. عضویت در تمام سازمانهای حزب افت کرد، برخی از آنها - یعنی آنها که حداقل اعضایشان پرولتری بود - قطعه قطعه شدند. مؤسسات نیمه علنی حزب که توسط انقلاب بوجود آمده بودند یکی پس از دیگری درهم شکسته شدند. وقتی زیر فشار برخورد ها (تهاجمات) به نقطه‌ای رسیدیم که برخی عناصر در حزب، حفظ حزب سوسیال دمکرات قدیمی را مطالبه می‌نمودند و اینکه آیا ضروری است به کارش ادامه دهد یا اینکه باید یک بار دیگر به "زیرزمین" برود. و اما چگونه اینکار باید انجام بگیرد، راست افراطی (روش انحلال طلبان) به این سوال به این نحو جواب می‌دادند که باید به هر قیمتی که شده خودمان را علنی کنیم. حتی اگر به قیمت دست کشیدن از برنامه، تاکتیک و سازمان حزب باشد. بدون شک این به همان اندازه که یک بحران تشکیلاتی بود یک بحران سیاسی و ایدئولوژیک نیز بود.

آخرین کنفرانس اخیر سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه حزب را به مسیری درست هدایت کرده و از فرار معلوم، نقطه عطفی در توسعه جنبش طبقه کارگر روسیه بعد از پیروزی ضدانقلاب است. تصمیمات در گزارش ویژه‌ای که توسط کمیته مرکزی منتشر شده بود، چاپ شده و توسط کمیته مرکزی نیز تصویب شده‌اند و بنابراین تا کنگره بعدی، همان تصمیمات تمام حزب به حساب می‌آید. این تصمیمات پاسخ بسیار مشخصی به مسئله دلایل و اهمیت بحران می‌دهد. که به‌مثابه فلبه یافتن بر آنهاست. با فعالیت‌های مهم از تضامنه‌های کنفرانس و با تلاش بخاطر اینکه همه معانی حزب ما و بوضوح وظایف کنونی حزب را تشخیص دهند، سازمانهای ما قادر خواهند بود که بی‌روی خود را برای کار متحد و موثر سوسیال دمکراتیک تقویت کرده و استحکام بخشند.

دلیل اصلی بحران حزب در مقدمه قطعنامه، در باره، تشکیلات نشان داده شده است این دلیل اصلی وجود عناصر متزلزل روشنفکر و خرده بورژواست که باید حزب کارگران خود را از دست آنها خلاص کند. عناصری که عمدتاً به امید یک پیروزی رودر انقلاب بورژوا دموکراتیک به حش طیفه کارگری بسته اند و نمی توانند در یک دوره ارجحی مقاومت کنند، زلزله آنها همان طور که در تشکیلات حزب آشکار است. هم در نظری ("عقب نشینی از مارکسیسم انقلابی" قطعنامه در باره، موقعیت کنونی، و در تاکتیک ها ("امت شعارها") نیز آشکار گردید. کارگران سا آگاهی صفای این زلزله را از خود راندند و قاطعانه در برابر انحلال طلبان ایستادند و بدست گرفتن هدایت و رهبری سازمانهای حزب را آغاز کردند. اگر نقل محکم (کارگران) حزب، ابتدا در حل این مشکل یعنی غلبه بر عوامل بحران و تفرقه، ناتوان بود. این تنها به دلیل سنگینی و دشواری وظایف ما در بحبوحه پیروزی ضدانقلاب نبود، بلکه به دلیل بی تفاوتی مهمی نیز بود که حزب در مورد کارگرانی که انقلابی بوده اما بعد کافی سوسیالیستی فکر نمی کردند از خود نشان داد. این دقیقاً به همت کارگران آگاه روسیه است که به تصمیمات کنفرانس در وحله نخست - بعنوان تلور اندیشه، سوسال دموکراسی در رابطه با ابزار مبارزه دیاغرفه و زلزله، برخورد می شود.

تحلیل مارکسیستی از وابستگی های طبقاتی و سیاست بین تراری، تشریح از هدف بنیادین، مبارزه ای که حزب ناکمونی انجام داده است، ارزیابی از درسهای انقلاب که صحت تاکتیک های سوسال دموکرات ها را ثابت می کند توضیح دلایل بحران و اشاره نقش عناصر پرولتری حزب در مبارزه با آن، حل مسئله ارتباط سازمان های غلنی و غیر غلنی شناخت ضرورت استفاده از تریبون دوما و تنظیم تعلیمات دقیق برای هدایت گروهان در دوما و اسفاد مستقیم از اشتباهات آن - اینها بودند محتوای اصول تصمیمات کنفرانس که جواب کاملی به حزب طبقه کارگر در مورد مسئله یافتن یک راه حل مشخص در مرحله دشوار کنونی می دهند. بگذارید این تاریخ را با دقت بیشتری بشکافیم.

روابط مابین طبقات، همچنانکه در دوره سابق مبارزه، مستقیم انقلابی وجود داشت، در گروه بندیهای سیاسی آنان باقی مانده است (۱) اکثریت عظیمی از

دهقانان نمی توانند در جهت یک انقلاب ارضی برای نابود کردن سیستم زمین - داری که بدون برانداختن تزاریسیم ممکن نیست تلاش نکنند. ارتجاع بر عناصر دموکراتیک دهقانی که قابلیت ایجاد یک سازمان مستحکم را ندارند غلبه کرده است. اما علیرغم تمام ستم ها، علیرغم دومای بلاک هاندرد، علیرغم زلزله فوق العاده ترودویکها، روحیه انقلابی توده های دهقان حتی در مباحث دومای سوم نیز آشکار است. موقعیت اساسی پرولتاریا در رابطه با وظایف انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه تغییری نکرده است و عبارتست از هدایت اقتدار دموکراتیک دهقانی و دور کردن آنها از نفوذ بورژوازی لیبرال، حزب کادت - که به نزدیک شدن هر چه بیشتر و بیشتر به اکثریت ها منتها نه با داد و بیداد، ادامه میدهد و اخیراً کوشیده است تا یک ناسیونال لیبرالیسم بوجود بیاورد و با تبلیغات شوونیستی تزاریسیم و ارتجاع را حفظ کند. مبارزه چون سابق (بگفته قطعنامه) برای الغاء کامل سلطنت و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران و دهقانان انقلابی ادامه دارد.

حکومت مطلقه، چون سابق دشمن اصلی پرولتاریا و تمام جریانات دموکراتیک است. اما اشتباه است اگر تصور کنیم که او بدون تغییر باقی مانده است. "مشروطه" استولپین و سیاست ارضی استولپین مرحله جدیدی را در برافادن تزاریسیم کهنه، نیمه پدر سالاری (پاتریارکال) - نیمه فئودالی و یک قدم جدید بسوی گذار به سلطنت بورژوازی را مشخص می کند.

نمایندگان قزاقها که می خواستند یک چنین شکل بندی را از وضعیت کنونی مخو کنند و یک "توانگر سالاری" برای "بورژوازی" بوجود بیاورند در اشتباه بودند. "حکومت مطلقه" از قدیم، توانگر سالاری بوده است. اما تنها پس از مرحله اول انقلاب و زیر فشار طوفانهای آن است که حکومت مطلقه، بورژوازی می شود، هم در سیاست ارضی اش و هم در اتحاد مستقیم و ملی و سازمان یافته، با اقتدار مهمی از بورژوازی. حکومت مطلقه برای مدت طولانی از بورژوازی پرستاری کرده است. بورژوازی بوسیله، روبل توانسته است به "سالترین" نفوذ در قانون گذاری و امور

* بلاک هاندرد (جرمی سوسی، باند ساه - م) او باش سلطنت طلبی بودند که توسط پلیس تراری سازمان داده شده بودند که با جنبش انقلابی مبارزه کنند. آنها انقلابیون را می کشند به روسفران مترقی حمله می کردند و قتل عام های (پگروم) یهودیان را ترتیب می دادند (مترجم).

اجرائی و به منزلتی در کنار نجیب‌زادگان آریسوکراسی دست یابد. اما نکته غریبی که در موقعیت کنونی هست اینکه حکومت مطلقه مجبور شده است مجلس نمایندگان را برای ابقای بورژوازی بوجود بیاورد که بین آنها و زمینداری فئودالی توازن برقرار کند و وحدتی از این بخشها در دوما بوجود بیاورد. او مجبور شده است تمام امیدهای را که به پاتریارکالیسم (پدرسالاری) موزیکی داشت رها کند و در بین دهقانان ثروتمند که کمون‌های دهقانی را نابود می‌کنند، بدنبال پشتیبانانی در برابر توده‌های دهقان بگردد.

حکومت مطلقه خود را با نهادهای بظاهر مشروطه می‌پوشاند اما در همان زمان ماهیت طبقاتی او همچون گذشته بعلت اتحاد تزار با پوریشکوویچ‌ها و کوچکف‌ها و نه باکس دیگر، آشکار است. حکومت مطلقه تلاش می‌کند آن وظایف انقلاب بورژوازی را که بطور عینی ضرورت دارند انجام دهد - ایجاد مجلس نمایندگان از مردمی که واقعا بتوانند امور یک جامعه بورژوازی را اداره کنند و کشور را از روابط ارضی کهنه و قرون وسطایی و دست و پاگیر پاک کنند. اما نتایج عملی که از این مرحله توسط حاکمیت مطلقه بدست می‌آید هیچ است. این تنها، به‌وضوح هرچه بیشتری نشان می‌دهد که برای ایفای این وظایف تاریخی نیروها و وسایل جدیدی ضروری است. در اذهان میلیونها توده‌ای که در سیاست تجربه‌ای ندارند، تاکنون حکومت مطلقه عاری از هرگونه وجهه توده‌ای بوده است. اکنون اهداف مبارزه ظریف‌تر میشود و بطور مشخص‌تر وظیفه آن تلاش برای کسب قدرت در دولت است که معیاری برای نیرو (اهمیت) و شخصیت خود است. این است دلیل اینکه چرا دوما سوم از پا انداختن تزاریسیم کهن را در بحبوحه تشدید چهره ماجراجویانه آن، در تعمیق اهداف قدیمی انقلابی، در توسعه دامنه مبارزه (و تعداد کسانی که در مبارزه شرکت می‌کنند) برای این اهداف یک مرحله مخصوص می‌شمارد.

باید بر این مرحله فائق آئیم. شرایط نوین کنونی، اشکال نوین مبارزه را می‌طلبد. استفاده از تربیون دوما یک ضرورت مطلق است. یک تلاش طولانی برای آموزش دادن و سازماندهی توده‌های کارگر اهمیت مخصوصی یافته است تلفیق سازمان مخفی و علنی مشکلات بخصوصی را پیش روی حزب نهاده است، توده‌ای کردن و وضوح بخشیدن به تجارب انقلاب که لیبرال‌ها و روشنفکران انحلال‌طلب می‌کوشند -

انها را بی‌اعتبار سازند، برای مقاصد عملی و نیز برای مقاصد تئوریک ضروری است. اما خط تاکتیکی حزب - که باید قادر باشد شرایط جدید را در شیوه‌های مبارزاتی خود به حساب آورد - بی‌تغییر باقی مانده است. صحت تاکتیک‌های سوسیال دموکراسی انقلابی بنا به گفته یکی از قطعه‌نامه‌های کنفرانس توسط مبارزه توده‌ای ۰۷-۱۹۰۵ ثابت شده است. شکست انقلاب منتج از این نخستین مبارزه درستی وظایف را آشکار ساخت. اهداف فوری "اتوبی" و شیوه‌ها، نظرات اشتباه نبودند بلکه نیروها بقدر کافی تدارک نیافته و بحران انقلابی عمیق و دامنه‌دار نبود - که استولیهین و شرکا، نیز با حرارت شایان ستایشی می‌کوشند آنرا گسترش داده تعمیق دهند! بگذار لیبرال‌ها و روشنفکران ترسو بدنبال اولین نبرد راستین توده‌ای برای آزادی مایوس شوند، بگذار مانند ترسوها تکرار کنند، به جایی که قبلا شکست خورده‌اید نروید، دوباره در آن مسیر بدشگون کام ننهید. پرولتاریای آگاه به آنها پاسخ خواهد داد: جنگ‌های بزرگ تاریخ، مسائل بزرگ انقلاب تنها با روی آوردن طبقات پیشرو به حمله مجدد و مجدد حل گشته است - و آنها بعد از آموختن درس شکست به پیروزی دست یافته‌اند. ارتش‌های شکست خورده بخوبی درس می‌گیرند. طبقات انقلابی روسیه در اولین رویارویی خود شکست خورده‌اند اما موقعیت انقلابی همچنان پابرجاست، از راه‌های دیگر و به شیوه نو، گاه بحرانهای انقلابی بسیار آهسته‌تر از آنچه که ما انتظار داریم نزدیک شده و دوباره در رأس قرار می‌گیرند ما باید به کار طولانی در آماده ساختن توده‌های وسیع‌تری برای آن بحران‌ها ادامه دهیم. این مهیاسازی باید جدی بوده و وظایف مشخص‌تر و بالاتری در نظر گرفته شود: هرچه که ما این کارها را پیروزمندانانه‌تر انجام دهیم پیروزی ما در مبارزه جدید قطعی‌تر خواهد بود، پرولتاریای روسیه می‌تواند به خود ببالد که در ۱۹۰۵ تحت رهبری او برای اولین بار سرزمین بردگان به یک سپاه میلیونی قوی با یک ارتش انقلابی که بر علیه تزاریسیم برمی‌خیزد تبدیل شد. و اکنون همین پرولتاریا درمی‌یابد که چگونه مصرانه و با شکیبایی به کار تعلیم و تربیت کادرهای جدید یک نیروی انقلابی بازهم قوی‌تر بپردازد.

همانطور که گفتیم استفاده از تربیون دوما، عنصر اساسی این کار آموزشی و تربیتی است قطعه‌نامه کنفرانس در باره، گره‌بندی دوما به حزب ما راهی را نشان داد

که اگر بدنبال مثالی در تاریخ بگردیم به تجربه سوسیال دموکراسی آلمان در زمان قانون ضد سوسیالیست‌ها^۲ نزدیک است. حزب غیرقانونی باید بداند و پیامورده که چگونه از گروه علنی دوما استفاده کند. او باید به این آخری در داخل سازمان حزب به اندازه سایر وظایفش اهمیت بدهد. اشتباه‌ترین تاکتیک و تأسف‌آورترین انحراف از کار استوار پرولتری که - اقتضای دوره - کنونی است عبارت است از پیش کشیدن مسئله فراخواندن گروه دوما (دو "اتزویست" در کنفرانس بودند اما آنها این مسئله را بروشنی پیش نکشیدند) یا خودداری از انتقاد گسترده و مستقیم از اشتباه آنها و یک به یک برشمردن آنها در قطعنامه (همانگونه که بعضی نمایندگان در کنفرانس روی آن اصرار ورزیدند). قطعنامه کاملاً تشخیص می‌دهد که گروه‌های اشتباهاتی را مرتکب شده که برای آنها تنها نمی‌توان او را ملامت کرد، بلکه کاملاً شبیه اشتباهات اجتناب‌ناپذیر تمام سازمانهای حزب ما بوده است. اما اشتباهات دیگری هم هست - انحرافات از خط سیاسی حزب. از وقتی که این انحرافات اتفاق می‌افتند، از وقتیکه آنها توسط یک سازمان که تحت نام (کلیت) حزب فعالیت میکرد ایجاد می‌شد، حزب مجبور بوده است به وضوح و قاطعانه اعلام کند که نه اینها انحراف هستند. در تاریخ احزاب سوسیالیست اروپای غربی مواردی از روابط غیرعادی بین گروه پارلمانی و حزب وجود دارد. امروزه این روابط در کشورهای لاتین اغلب غیرعادی هستند، جایکه گروهها کاملاً روح احزاب را به عمل نمی‌آوردند. ما باید از همین آغاز، پارلمانتاریسم سوسیال دموکراتیک را در روسیه بر پایه دیگری سازمان دهیم. باید در آغاز کار تیمی در این رشته بوجود بیاوریم - بطوریکه هر نماینده سوسیال دموکرات کاملاً درک کند که او حزب را در پشت سر خویش دارد و حزب نگران اشتباهات اوست و می‌کوشد که راه او را درست کند - بطوریکه هر فعال حزبی در کارهای عمومی دوما شرکت کند و با انتقاد عملی مارکسیستی از کامهای آن پیامورده و احساس کند که وظیفه او کمک کردن به آن است و بکوشد که کار ویژه گروه را به تمامی فعالیت تبلیغی و ترویجی حزب تبدیل کند. کنفرانس نخستین نشست معتبر نمایندگان بزرگترین سازمانهای حزب بود که به بحث پیرامون کار گروه سوسیال دموکراتیک دوما در تمام جلسه پرداخت. تصمیم کنفرانس بروشنی نشان می‌دهد که حزب چگونه کار خود را در دوما شکل دهد، و

چگونه در این زمینه بر خود و گروه قاطع باشد و چگونه استوار و بدون انحراف باید به کار پیشبرد راستین پارلمانتاریسم سوسیال دموکراتیک بپردازد.

مسئله روش ما نسبت به گروه‌های پارلمانی یک دیدگاه تاکتیکی و یک دیدگاه سازمانی دارد. در ارتباط با عامل دوم قطعنامه، در باره گروه دوما تنها عبارت از کاربرد اصول عمومی سیاست تشکیلاتی ما در یک مورد خاص می‌باشد. اصول مصوبه کنفرانس در قطعنامه حاوی آموزشهایی در مورد مسئله سازمانی است.

کنفرانس اظهار می‌دارد که در حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه دو تمایل اصلی در مورد این مسئله هست: یکی بیشترین تاکید را روی سازمان مخفی حزب می‌گذارد دیگری - که کم یا بیش با انحلال طلبی نزدیکی دارد - بیشترین تاکید را روی سازمانهای علنی یا نیمه‌علنی می‌گذارد. نکته اینست که موقعیت کنونی همانطور که قبلاً اشاره کردیم با تعداد مهمی از فعالین حزبی - بخصوص روشنفکران و البته تعدادی از کارگران که حزب را ترک می‌کنند مشخص می‌شود. تمایل انحلال طلبی این سوال را پیش می‌کشد که آیا آنها که حزب را ترک می‌کنند و سازمانهای علنی را بعنوان رشته فعالیت خود انتخاب می‌کنند بهترین و فعالترین عناصر هستند یا "عناصر متزلزل روشنفکر و خرده بورژوا"؟ لازم به گفتن نیست که کنفرانس وارد و محکوم کردن قاطعانه انحلال طلبی جواب داد که آنها عناصری از نوع دوم بودند، بیشترین عناصر پرولتری حزب و آن عناصر روشنفکری که روی اصول و سوسیال دموکراسی پایدار بودند بدرستی در حزب کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه باقی ماندند. شایستگی حزب یعنی نصفه آن معنی رها شدن از دست عناصر ناپایدار، از دوستان غیرقابل اعتماد و "همسفر"هایی که همیشه برای مدتی به پرولتاریسا پیوسته‌اند. تازه‌واردانی از زمان خرده بورژوازی و از میان آدمهای "بی طبقه" یعنی آدمهایی که از مدار یک طبقه مشخص بیرون افتاده‌اند.

با این ارزیابی، اصول سازمان حزبی منطقی تابع سیاست تشکیلاتی مصوب کنفرانس می‌باشد. تقویت سازمان مخفی حزب، ایجاد سلولهای حزب در همه زمینه‌های کار و بیش از همه ایجاد "کمیته‌های حزبی در هر نگاه صنعتی کوچک مشکل از کارگران، حتی اگر تعدادشان کم باشد". تحکیم امر رهبری در دست رهبران جنبش سوسیال دموکراتیک از میان خود کارگران - این است وظیفه امروز ما.

لازم به گفتن نیست که وظیفه این سلولها و کمیته‌ها عبارتست از استفاده از همه سازمان‌های نیمه‌علنی و اگر ممکن باشد علنی تا "ارتباط نزدیکی با توده‌ها" بدست آید و کار به مسیری هدایت شود که سوسیال دموکراسی بتواند به تمام نیازهای توده‌ها پاسخ گوید. هر سلول حزبی و کمیته کارگران بایستی تبدیل به "پایه تبلیغ؛ ترویج و کار سازماندهی عملی در بین توده‌ها" بشود. آنها باید به هرجائی که توده‌ها می‌روند بروند و باید بکوشند که در هر مرحله آگاهی توده‌ها را به سمت سوسیالیسم بکشانند و هر مسئله معینی را به وظایف عمومی پرولتاریا متصل کنند. هر کار سازمانی را به استحکام طبقه محول کنند و با صرف انرژی و نفوذ ایدئولوژیک و البته با عنوان مقامهایشان نقش رهبری سازمانهای علنی پرولتاریائی را بدست آورند. حتی اگر در زمانهایی این سلولها و کمیته‌ها بسیار اندک باشند با الحاق به یکدیگر توسط اسم و تشکیلات حزب با یک برنامه مشخص طبقاتی و با دو پایه عضو سوسیال دموکرات حزب خواهند توانست از استحاله شدن بصورت یک سازمان علنی بی‌شکل اجتناب ورزند و از خط حزب خود تحت هر شرایطی و تحت هر کیفیتی و موقعیتی پیروی نمایند و بتوانند با روح تمام حزب در محیط خود موثر باشند و اجازه ندهند محیط آنها را در خود حل کند.

تصور کنید که سازمانهای توده‌ای از این یا آن نوع منحل شوند. فرض کنید - اتحادیه‌های علنی در شرف نابودی باشند فرض کنید هر حرکت آشکار کارگران پیشرو تحت یک رژیم ضدانقلابی توسط پلیس به این یا آن بهانه سرکوب شود - هیچ نیروئی در روی زمین نمی‌تواند از تمرکز توده کارگران در یک کشور سرمایه‌داری یعنی چیزی که اکنون روسیه بدان تبدیل شده، جلوگیری کند. به این یا آن طریق، علنی یا نیمه‌علنی، بصورت آشکار یا پوشیده طبقه کارگر نقاط تمرکز خود را خواهد یافت. سوسیال دموکرات‌های حزب با آگاهی طبقاتی در همه جا همیشه در پیشاپیش توده‌ها پیشروی خواهند کرد. در همه جا و همیشه می‌کوشند که با روح حزب در توده‌ها تأثیر بگذارند و سوسیال دموکراسی که در انقلاب آشکارا ثابت کرده‌است که حزب طبقه است، حزبی که در رهبری میلیونها نفر در اعتصابات و در قیام ۱۹۰۵ هم بخوبی انتخابات ۰۷-۱۹۰۶ پیروز شده است، اکنون قادر خواهد بود که حزب را بعنوان حزب طبقه، حزب توده‌ها، پیشاهنگی که در سخت‌ترین لحظات ارتباط

خود را با توده عظیم ارتش خود نگسته، و قادر خواهد بود، به آن کمک کند که در این لحظات سخت پیروز شود، حفظ کند و صفوف آنرا یکبار دیگر استحکام بخشد و دوباره و دوباره مبارزان جدیدی تربیت کند. بگذارید بلاک‌های جان سخت در داخل و خارج دوما، در پایتخت و در شهرهای دور شادمانی کنند و روزه بکشند. بگذار ارتجاع به‌خشم آید - حتی آقای استولپین عاقل نیز می‌تواند بدون توازن خطرناکی بین حکومت مطلقه در سرایش سرنگونی، بدون ایجاد کلاف جدیدی از غیرممکن‌های سیاسی و مهملات، بدون افزودن نیروهای تازه‌من جدید به صفوف پرولتاریا و صفوف عناصر انقلابی توده‌های دهفائی حتی یک قدم بردارد. حزبی که در استحکام بخشیدن خود برای کار و ارتباط با توده‌ها پیروز شود حزب طبقه، پیشروی که در سازماندهی پیشاهنگ خود موفق باشد و نیروهای خود را به راهی هدایت کند که بتواند با یک روح سوسیال دموکراتیک در تمام صحنه‌های زندگی پرولتاریا نفوذ کند - این حزب بر هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد پیروز خواهد شد.

مجموعه آثار
سوسیال دموکرات
جلد ۱۵ ۵۵-۲۴۵
۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) ۱۹۰۹

توضیحات:

- ۱ - مربوط است به دوره انقلاب ۷-۱۹۰۵.
- ۲ - قانون استثنائی ضد سوسیالیست - در سال ۱۸۷۸ در آلمان توسط دولت بیسمارک وضع شد، که حزب سوسیال - دموکرات، تمام سازمانهای توده‌ای کارگری و روزنامه‌های کارگری را ممنوع اعلام کرد. مهمترین نمایندگان سوسیال - دموکرات آلمان به گرد اگوست بیل، و ویلهلم لیکنخت گرد آمده و شروع به کار فشرده ریزمینی کردند. نفوذ حزب در میان توده‌های کارگری رشد کرد. در انتخابات ۱۸۹۰ ریشناک، سوسیال دموکراتها تقریباً ۱/۵ میلیون رأی آوردند. در همان سال، دولت مجبور به فسخ قانون ضد سوسیالیست شد.

از سید اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر